

نقد کتاب ارزیابی طرح نواب و پیامدهای آن

محمد سالاری

متن زیر خلاصه‌ای از سخنرانی محمد سالاری در جامعه مهندسان مشاور ایران در تاریخ دوم تیرماه ۱۳۹۴ در نقد کتاب «ارزیابی طرح نواب و پیامدهای آن» است که توسط گیتی اعتماد از مهندسين مشاور طرح و معماری گردآوری و تدوین شده است.

کتاب ارزیابی طرح نواب و پیامدهای آن، مستند سازی یکی از روی داده‌های بسیار مهم شهر تهران در سال‌های اخیر است. طی حدود ده سال، در فعالیتی عمرانی که تا کنون در کشور سابقه نداشته، بر جای خیابانی باریک و محلی، بزرگراهی عریض با ساختمان‌هایی بلندمرتبه نشست. این فعالیت با تخریب حدود ۲۵۰۰ واحد مسکونی و به تقریب همین تعداد واحد تجاری و کارگاهی و تخلیه حدود ۱۲ هزار نفر جمعیت ساکن، انجام شد و قرار بود که در مرحله‌های پنج‌گانه آن، حدود ۱۲-۱۰ هزار واحد مسکونی و خدماتی و تجاری ساخته شوند. که البته با اجرای سه مرحله و متوقف ماندن آن، تنها بخشی از این ساختمان‌ها ساخته شدند. مجموع این فرایند، از جنس فعالیت‌های عمرانی مدرن و از نوع اقتدارگرایانه آن بود که در طول آن، انسان‌های بسیاری درگیر شده و در فرآیند این پروژه مدرن‌سازی، از گردونه خارج شده و به بیرون پرتاب شدند. کتاب، از قضا به همین بیرون‌شدگان می‌پردازد. بیرون‌شدگانی که با فرونشست گرد و خاک کارگاه ساختمانی، هیچ‌کدامشان را در اینجا نمی‌بینیم. پس نویسندگان کتاب، با ایده جبران تاریخ، بنا به گفته میشل فوکو، به دنبال این فراموش‌شدگان گشته‌اند، آن‌ها را یافته و با برخی از آن‌ها موفق به مصاحبه شده‌اند. سپس از سوی دیگر به گفتگو با مسئولان، طراحان و مجریان و حمایت‌کنندگان و دست‌اندرکاران نشستند و حاصل کار، کتابی است که قطعاً به عنوان یکی از اسناد تجربه مدرنیته ایران و مهم‌ترین سند طرح نواب، در تاریخ شهرنشینی ایران به یادگار خواهد ماند و از این نظر مایه قدردانی و تشکر است.

اما این کتاب، دارای نقطه ضعف‌هایی بدین شرح است:

- نخست آن که فاقد نظریه‌ای برای پژوهش است. به صرف دنبال کردن ساکنان قدیمی و مقایسه با ساکنان کنونی، پژوهش دارای نظریه نمی‌شود. به همین دلیل، پژوهش، باز هم پا بر جای گزارش‌های معمولی مهندسان مشاور با شرح خدماتی کم و بیش شبیه به آن‌ها می‌گذارد. توضیح آن که مهندسان مشاور بنا به عادت دیرینه، خود را فاعل شناسای مرکزی می‌دانند و شهر را موضوع شناسایی. و بر سنت مهندسی - پزشکی خود، کالبد بیمار و آسیب‌دیده را معاینه کرده و خود به تشخیص و تجویز می‌پردازند. این روش که حاصل دوران روشنگری و نگاه اثبات‌گرایانه به زندگی است، برای شناخت، چیزی را محکم‌تر از عدد و رقم و آمار نمی‌شناسد. همین دیدگاه نیز بر طرح نواب حاکم بود. آن‌ها از عدد ترافیک شمال و جنوب تهران آغاز کردند، سپس راه حل را در تعریض یکی از خیابان‌های محلی در امتداد بزرگ راه چمران یافتند که با تخریب ۲۵۰۰ واحد مسکونی و با هزینه‌ای حدود شش میلیارد تومان انجام‌پذیر بود. بقیه فرآیند نیز کماکان عدد بود و عدد. این‌که چقدر مصالح لازم است و چقدر آهن باید بخرند و بفروشند، منابع مالی آن از کجا تأمین شود، و آن‌چه که چنین پدیده‌ای را در شهر تهران به وجود آورد، که اکنون جهت انتقادها به سوی آن نشانه رفته، بر بنیاد عددی و کمی نگاه کردن به امر اجتماع است. اکنون اگر برای نقد چنین رویکردی از روش کمی استفاده کنیم، باز هم دچار همان خطا خواهیم شد. کتاب ارزیابی طرح نواب، پژوهش خود را از همین کمیت‌گرایی آغاز کرده است. از همان ابتدا، بازهم فراموش‌شدگان را به عدد، جدول و نمودار تبدیل کرده‌است. در حالی که برای نقد دنیای مدرن، و نه برانداختن و بازگشت به دنیای پیشامدرن، می‌توان و باید از روش‌های کیفی‌گرایانه‌ای که به گسترش فاعل شناسا می‌پردازد و از آن راه، مشارکت عموم ساکنان را به تدریج امکان‌پذیر می‌سازد، استفاده کرد.

- دوم، حتی روش‌های آماری مناسبی را هم به کار نبرده است. ارائه جدول‌های فراوانی غیر مقایسه‌ای، امکان زمینه‌ای شدن آمار را از بین می‌برد. اگر اعداد و ارقام به دست آمده با یکدیگر و به‌ویژه با سطوح کلان و دربرگیرنده خود مقایسه نشوند، فاقد مفهوم خواهند بود. برای مثال در جدول ۱-۱۳ سهم فازهای گوناگون را از وضع شغلی جمعیت ساکن کنونی نواب ارائه شده است. این که در مجموع، سهم کارفرمایان ۱۲ درصد، کارکنان مستقل ۱۸ درصد و مزد و حقوق‌گیران بخش دولتی ۴۱ درصد و خصوصی ۲۸ درصد است، و حتی مقایسه درونی این

فازها را نیز نشان دهد، به خودی خود حاوی کمترین نتیجه‌گیری است. متن گزارش نیز کمکی به این نتیجه‌گیری نمی‌کند. در حالی که مقایسه این ارقام با سطوح دربرگیرنده، یعنی مجموع منطقه‌های ۱۰ و ۱۱ و یا کل شهر تهران، می‌توانست چهره روشن‌تری از همین کمیت‌ها ارائه کند. همین داوری را می‌توان برای جدول‌های دیگر از جمله جدول ۱-۱۱ درباره گروه‌های شغلی داشت. وجود ۴ درصد مقامات عالی‌رتبه و مدیران، ۱۶ درصد متخصصان، ۳۴ درصد کارمندان اداری، ۱۴ درصد صنعت‌کاران و جزآن‌ها، حاوی چه چیزی است؟ همچنین درباره توزیع درآمدی ساکنان چه می‌توان گفت، هنگامی که این ارقام، نه تنها با توزیع عام آن در سطوح فرادست مقایسه نشده‌اند، بلکه با گذشت زمان و متأثر از نرخ شتابان تورم نامفهوم‌تر هم می‌شوند؟

البته روشن است که این آمار با هدف مقایسه با ساکنان قدیمی نواب گردآوری شده‌اند؛ همان‌گونه که در جدول‌های ۱-۴۶ و ۱-۴۸ و جز آن‌ها می‌توان دید. اما این مقایسه‌ها چه چیزی را به خوانندگان نشان خواهند داد؟ در متن گزارش، با توضیح مجدد جدول، که کدام گروه کم شده‌اند و کدام گروه اضافه، چیزی به معلومات خوانندگان اضافه نمی‌کند. من برای روشن‌تر شدن موضوع، خود به تنظیم جدولی بر مبنای ارقام ارائه شده در این کتاب و استفاده از آمار سرشماری سال ۱۳۹۰ پرداخته‌ام. این جدول به مقایسه توزیع گروه‌های شغلی در کل شهر تهران، ساکنان کنونی، ساکنان قدیمی، پیش از جابه‌جایی و اکنون آن‌ها می‌پردازد.

ساکنان قدیمی نواب ***		ساکنان کنونی نواب**	تهران سال ۱۳۹۰*	گروه‌های شغلی
زمان کنونی	پیش از جابه‌جایی			
۰	۱	۴	۷,۳	قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران
۱۷	۴	۱۴	۱۶	متخصصان
۱۱	۱۲	۰	۱۰	تکنسین‌ها
۶	۱۸	۳۴	۸,۳	کارمندان امور اداری و دفتری
۳۴	۱۸	۱۹	۱۶,۸	کارکنان خدماتی و فروشندگان
۰	۰	۱	۰,۹	کارکنان ماهر کشاورزی
۲۰	۲۴	۱۴	۱۶,۱	صنعت‌کاران
۱۱	۸	۸	۹,۶	متصدیان ماشین‌آلات و رانندگان
۰	۹	۳	۷,۵	کارگران ساده
۰	۵	۳	۷,۵	نظامیان و سایر
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

*. مرکز آمار ایران، سرشماری سال ۱۳۹۰. ** جدول ۱-۱۱. *** جدول ۱-۴۶.

اکنون با در دست داشتن چنین جدولی می‌توان از آمار، درک بهتری به‌دست آورد. برای مثال، ترکیب کنونی نواب نسبت به شهر تهران و نسبت به وضعیت پیش از جابه‌جایی، از ترکیب کارمندی بیش‌تری برخوردار است. شاید بتوان این بیش‌بود را به اثر تعاونی‌های مسکن نسبت داد. همچنین در این بررسی باید به فاصله زمانی میان جابه‌جایی جمعیت در سال‌های ۷۶-۱۳۷۳ تا زمان پژوهش در سال ۱۳۸۸ توجه کرد؛ فاصله‌ای که می‌تواند به تغییرات زیادی منجر شود. از این‌رو، افزایش متخصصان در ساکنان قدیمی نسبت به پیش از جابه‌جایی، همچنین چنان‌که در جدول‌های دیگر هم آمده است، امکان افزایش سواد و تحصیلات در درون خانوارها وجود دارد. کتاب ارزیابی طرح نواب فاقد چنین جدول‌هایی است و از این‌رو دچار نقض اساسی در به‌کارگیری روش‌های آمار توصیفی است.

نگاه کمی‌گرایانه به چنین موضوعی، دست آخر به جمع‌بندی‌ای در صفحه ۱۱۷ می‌انجامد که به‌طور خلاصه، از کم شدن رضایت در ساکنان کنونی و کاهش حس تعلق به مکان به عنوان مهم‌ترین اثرگذاری منفی در این جابه‌جایی یاد می‌کند. در عوض، یادآوری می‌کند که

ساکنان پیشین، رابطه قومی تری (به دلیل بالاتر بودن سهم آذری‌ها) نسبت به اکنون دارند، ساکنان پیشین، روستایی‌تر بودند، از سواد و تحصیلات کم‌تری برخوردار بودند، در میان ساکنان کنونی اشتغال بیش‌تری و بیکاری کم‌تری به چشم می‌خورد، مشارکت اقتصادی زنان بالاتر است و جز آن‌ها.

با پیش‌رو گذاشتن این نتیجه‌گیری‌ها و داورها، و مطالعه نظرات مسئولان و کارشناسانی که در فصل بعدی به اظهار نظر پرداخته‌اند، بی‌گمان فاوست‌های تجربه ایرانی مدرنیت، شانه بالا خواهند انداخت که اولاً بدی‌هایش که تقصیر ما نبوده و باید یقه مفیستوفلس‌ها را گرفت و البته ما نمی‌خواستیم که چنین شود، ثانیاً طوری نشده، شاید هم وضع بهتری هم برقرار شده. هم ساکنان نواب کنونی بهتر از ساکنان قبلی‌اند و هم ساکنان نواب قدیمی از شرایط بهتری پیش از جابه‌جایی برخوردار شده‌اند. می‌ماند کمی دلتنگی و نوستالژی که آن هم ملالی نیست و به‌زودی بر طرف شده و همگی به خیر و خوشی در بزرگراه نواب با هم رانندگی خواهند کرد.

از این‌رو، به نظر من، این کتاب، به هیچ‌وجه به ارزیابی واقعی طرح نواب نمی‌پردازد و تنها ارزش مستندسازی دارد. ارزیابی واقعی چنین پدیده‌ای، باید به نقدی سنگین و کوبنده تبدیل شده تا به شرمندگی دست‌اندرکاران آن بیانجامد و آنان را در پیشگاه جامعه و تاریخ به محاکمه بکشاند، به طوری که هیچ مسئولی یارای نزدیک شدن به چنین اندیشه‌ای را نداشته باشد. در حالی که چنین نیست و هنوز چنین اندیشه‌هایی بر شهرهای ما حاکم هستند و کماکان به جراحی و تکه پاره کردن و داغ گذاشتن بر شهرها ادامه می‌دهند. تعبیر مناسبی را آقای دکتر صرافی در یکی از سخنرانی‌های خود به کار بردند که شهرسازی ما چیزی نیست به جز ساختن شبکه‌ای فولادین و گذاشتن آن بر بدن شهرها، که صدای جززز آن به همراه سوختن گوشت تن شهر، تا مدت‌ها مشاممان را آزار می‌دهد و هنگامی که شبکه گذاخته را از شهر بر می‌داریم، شهر شطرنجی شده‌ای را می‌بینیم که بر لبه‌های آن گوشت اضافه شکل گرفته‌است.

- نکته آخر، این که این کتاب بر بنیاد انباشت علمی شکل نگرفته است. اگرچه در پایان لوح فشرده پیوست، فهرستی از مطالعات پیشین ارائه شده است، اما نخست آن که این فهرست ناکامل است و مطالعات پیشینی بیش‌تری درباره نواب وجود دارند، دوم، به جز نام‌بردن، ضرورت داشت که آن مطالعات نیز نقد شوند و سپس با استفاده از روش فراتحلیل به انباشت دانش بپردازد. کتاب ارزیابی طرح نواب، پدیده‌ای خلق‌الساعه نیست، پیش از آن نقدکنندگان زیادی به زیر کشیده شده‌اند. نقدکنندگانی که نباید به فراموش‌خانه سپرده شوند.